

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پانزدهم فقه القضا (1400-1401)

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين؛

### سوالات

مطلبی را یکی از فضلا پرسش گونه مطرح کردند، عرض کنم و ادامه بدهیم.

**سوال:** آیا می شود گفت اطمینان یک مسئله قلبی است و مربوط به روح است؛ ولی علم مربوط به دانش و عقل است؟ زیرا در اطمینان انسان هیچ گاه خلاف اطمینانش عمل نمی کند؛ ولی در علم، آنجایی که به دلش ننشسته باشد، خلاف علم عمل می کند. مثل کسی که علم دارد مرده اذیت نمی کند، ولی از آن می ترسد؛ اما اگر به اطمینان، به سکون و قرار می رسید (مثل مرده شوی که رسیده) ترسی از مرده ندارد. یا خیلی از انسان هایی که علم به قیامت دارند اما آن علم اثری از خودش در زندگی نشان نمی دهد؛ اما کسانی که ایمان و اطمینان دارند (دیروز گفتیم اطمینان از ایمان هم بالاتر است) اثر قیامت در زندگی ایشان آشکار است.

**جواب:** خوب این اشکال ندارد، من این حرف ها را رد نمی کنم؛ اما در بحث ما وقتی می گوئیم اطمینان؛ مقصودمان این ها نیست. اطمینان فقه، اصول فقه و حقوق (اطمینانی که الان محل گفتگو ما است) همین است که داریم توضیح می دهیم و صحبت می کنیم. اینکه بعضی ها علم دارند اما قرار و سکون در عمل ندارند، بحث های دیگری است که در جای خودش ارزشمند است؛ فلذا حواستان باشد ذهنتان را آنجا خرج نکنید و در آن حال و هوا نروید. اصلا آن اطمینان (مطرح شده در سؤال) یک نوع حق یقین، علم نشسته به جان انسان است. ما که این ها را بحث نمی کنیم. اینجا اطمینان که می گوئیم یعنی حالتی که بالاتر از ظن مطلق است (چون ظن یک لفظ مادری است که همه این ها را پوشش می دهد؛ ولی وقتی ظن می گویند مخصوصا قرینه ای می آورند) ظن مطلق یعنی همان احتمال راجح، در واقع اطمینان این نیست. از این به اصطلاح کف بالاتر است (اگر برگه را دیده بشید، وارد درس امروز شدیم) اطمینان یک کفی دارد که از آنجا شروع می شود. کف اطمینان سقف گمان مطلق است؛ ولی سقف خودش قطع است که نباید به آن برسد. بین مطلق الظن و یقین است. کف آن بعد از مطلق ظن شروع می شود و سقفش زیر قطع است. حالا در عمل چه عکس العملی نشان دهد یا ندهد؛ این ها محل بحث ما نیست.

(لذا اگر برگه را داشته باشید نوشتم) **واژه اطمینان واژه مهار شده در استعمال نیست** چون ما نمی توانیم قول بدهیم هر جوان و غیر جوان، محقق و پژوهشگر اطمینان را مهار شده استعمال کند. شاید کسی اطمینان بگوید و مرادش گمان راجح باشد، یا یقین باشد؛ ولی به عنوان کسی که (فرض را بر این بگذارید) کلمات را دیده و استقرا کرده اینقدر می توانم بگویم در اصطلاحات علما کفی دارد و سقفی، کف آن شروع از ظن خاص است، نه هر ظنی؛ سقف آن نرسیدن به یقین است. فلذا ما سه مرحله ای می کنیم، نه مثل شیخ اعظم که چهار مرحله ای کرد و اطمینان را مقابل علم عرفی آورد. البته ایشان (شیخ اعظم) می گوید من مرادم این است؛ اشکال ندارد. اما وقتی در کلمات علما تأمل می کنیم، در استعمالات، در لغت، در معنای مناسب لغوی اطمینان، به اینجا می رسیم که یک ظنی داریم مزیل تعیر

نیست، رکون آور نیست. مثل یک بازاری که یک کارخانه می‌زند و گمان می‌کند سود می‌کند و اطمینان ندارد؛ ولی یک جایی اطمینان داریم مثل جایی که خیالش راحت است سود می‌کند، اینقدر کار را بلد است و کشور ثبات دارد؛ اطمینان دارد هر چند یقین عقلی ندارد؛ و سوم آن قطع و یقین عقلی منطقی است. سه مرحله‌ای می‌کنیم.

## واژه تعلیمی

یک نکته ای که می‌خواهم در ادامه عرض کنم و دوست دارم فضلا این را یک بخش مستقل حساب کنند؛ هر چند اکنون محتوای آن را در اطمینان پیاده می‌کنیم. واژه اطمینان در اصول، در فقه، در محاورات خیلی به کار می‌رود. کافی است شما این کلمه را در جستجو گوگل بزنید. ببینید چه خبر است از خود قرآن که واژه **لِیَطْمَنَنَّ** (بقره، آیه 260) مشتق منه‌اش آمده تا مصطلحات علوم که گفته‌اند. ولی نکته‌ای که هست این است که این واژه یک **واژه تعلیمی** است. دیروز اشاره کردم، واژه تعلیمی یک واژه‌ای است که برای آسانی مفاهیم آمده است. اگر شما فکر کنید این واژه در یک دلیل شرعی مبین حکم آمده باشد، من سراغ ندارم. ممکن است یک چیزهایی قریب به آن آمده باشد **وَالْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَىٰ هَذَا حَتَّىٰ يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقْوَمَ بِهِ الْبَيِّنَةُ**. (وسائل الشیعه؛ ج 17، ص: 89) استبانت و روشن شدن، اطمینان هم از روشن شدن بر می‌خیزد. اما این کلمه در یک روایت و آیه‌ای به عنوان مبین حکم شرعی باشد نداریم.

جالب است بدانید حتی بعضی وقت‌ها قواعد تعلیمی داریم. من در آن مقاله فلسفی قواعد عرض کردم، یک قواعد منصوص داریم مثل لاضرر، یک قاعده مصطاد از نصوص متعدد داریم مثل **ان الله تعالی إذا حرم شیئا حرم ثمنه (الخلاف؛ ج 3، ص: 184)** یا قاعده اتلاف، اما بعضی قواعد نه منصوص است، نه مصطاد، بلکه تعلیمی است. برای آسانی مفاهیم به کار رفته است، مثل **و ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده (حاشیه المختصر النافع؛ ص: 103)** که از این قبیل می‌دانیم. خیلی مهم است که باحث بداند قاعده محل بحثش کدام است، چون قاعده تعلیمی در واقع قاعده نیست (غیر از آن مقاله که الان آدرس دادم من این را در یک جای دیگری در ذهنم است آورده‌ام، در یکی از کتاب هایم، روش شناسی اجتهاد که هنوز چاپ نشده ولی برای چاپ رفته یا در همان کتاب ادله عام قراردادها، حالا کتاب اول یا دوم آنجا عرض کرده باشم؛ مراجعه کنید به این شکل الان دارد یاد می‌آید در همین کتابی که چاپ نشده به مناسبت عرض کردم)

### • اطمینان واژه تعلیمی است

اطمینان واژه تعلیمی است و اقتضائاتی دارد. درس امروزمان درس روش‌شناسانه شد. معمولا این طور درس‌ها جاهای مختلف به کار می‌آید. ببینید واژه‌های تعلیمی یکی چیزی پشت سر خودش دارد که باید آن را محور قرار دهیم. من نمی‌گویم از آن واژه صحبت نشود ولی اگر واژه موضوعیت ندارد خیلی آن را نباید در لغت، صرف و اشتقاق بررسی کند، اصلا برای چه؟

یادم نمی‌رود قبل از کرونا، چند سال قبل جلسه معظمی در قم بود. اجازه بدهید من جزئیات را باز نکنم، از طرف یکی از نهادهای پر قدرت کشور در قم برگزار شده بود. رؤسای آن بخش از کل کشور آمده بودند و بحث مفصلی راجع به **سرایت جنایت** شده بود. عمده مشکل هم بحث سرایت بود، دوستانی که حقوق جزا و فقه جزا کار می‌کنند و با دادگاه‌ها مانوس هستند می‌دانند؛ چقدر این بحث سرایت سوال و ابهام دارد. خوب جمع شدن بحث علمی کنند و واقعا جلسه هم علمی بود. روز سوم (روز آخر) نوبت به صحبت بنده رسید و سخنران بودم. من از همین نکته صحبت کردم که واژه سرایت در فقه آمده، سرچ کنید. در متون فقهی آمده اما این واژه، واژه

تعلیمی است. دنبال چه می‌گردید؟ (آخر یکی از سخنرانان رفته بود از سری الیل آغاز کرده بود، که ابن فارس چه گفته است.) گفتم اصلا در نصوص دینی واژه سرایت ندارید. اشتباه نکنم واژه سبب است، باز سبب را مباشر نمی‌خواهم بگویم یا یک واژه غیر از سبب یادم نیست، (چند سال گذشته) نکته‌ای است فضلا، واژه هایی که به کار می‌رود، اگر تعلیمی است پشت آن یک چیزی قرار دارد، آن را باید پیدا کنید.

من مثال بزنم. آقای شیخ انصاری در بیان دیروز اطمینان را مطرح کردن، بگویید چرا؟ این اطمینان از کجا آمده؟ از باور ایشان آمده است. چون ایشان می‌گویند امارات، امارات ظنی باید به مرز اطمینان برسد، فلذا ایشان خیلی خبر ثقه را تحویل نمی‌گیرند، خبر موثق را تحویل می‌گیرند (مبنایی که قسمت مثبتش را ما دفاع می‌کنیم).

یا مثلا اصول عقلایی (اصل ظهور، اصل عموم) خوب یک بحثی است که این‌ها مطلقا حجت است یا باید به مرز اطمینان برسد. بعد کسی می‌گوید نه باید به مرز اطمینان برسد و بعد شروع می‌کند اطمینان را معنا می‌کند. حرف ما این است که خودت داری می‌گویی؛ اگر خودت می‌گویی باید ببینی اقتضا مبنی خودت چیست؛ نه اینکه در ذهنت باشد اول اینجا تعبیر به اطمینان کنم بعد بنشینم واژه اطمینان را معنا کنم. باید ببینی مبنی شما در این بحث چیست؛ باید ببینی امارات به چه حدی برسد قبول می‌شود. اگر باید به حد قرار و سکون برسد باید بگویید که اماراتی را قبول دارم که قرار بر آن بیابم، اطمینان و سکون بیابم. نه اینکه روی واژه اطمینان تاکید کنی؛ چون اطمینان در قرآن به عنوان حکم شرعی نیامده، خودت داری از آن استفاده می‌کنی.

فلذا اگر کسی مبنایش خیر الطرق المیسره باشد، مثل چه کسی؟ شیخ انصاری، این‌ها به نوعی انسدادی هستند. نه انسداد میرزای قمی و اینکه هر گمانی حجت است، نه. من در این کتاب روش شناسی تعبیر به **شبه انسداد** کرده‌ام. شبه انسداد، شبه افتتاح، انسداد و افتتاح. این‌ها (شبه انسدادی‌ها) می‌گویند ما همه جا دنبال علم و علمی نیستیم. گاهی وقت‌ها هست، یک مجموعه ظنونی شما را به قرار می‌رساند برساند؛ اگر نرساند بعضی وقت‌ها خیر الطرق المیسره است. مثلا خبر ثقه اگر ما دلیل بر اعتبارش هم نداشته باشیم (به خصوص از باب خیر الطرق المیسره) وقتی با چیزهای دیگری مقایسه می‌شود، می‌شود به آن عمل کنیم. خوب وقتی اینچنین مبنایی دارید، دیگر نمی‌توانید روی اطمینان بایستید و رویش معطل شوید.

## • مثال واژه تعلیمی در خیارات

خیلی بحث، بحث حساسی است. در خیار غبن، خوب ما در ادله غبن نداریم، می‌دانید چه داریم؟ لاضرر داریم. شیخ انصاری هم وقتی می‌خواهد بر خیار غبن دلیل بیاورد، دلیلش لاضرر است. اگر دلیلش لاضرر است؛ نباید خیلی روی کلمه غبن بایستیم، گمراهمان می‌کند. مثلا بحث می‌کنیم آیا در یک میلیون تومان معامله، هزار تومان کلاه کسی برود غبن است یا نه؟ یک کسی بگوید در یک میلیون تومان هزار تومان غبن نیست، دیگری بگوید غبن است، خوب به این دو بزرگوار باید گفت برای چه بحث می‌کنید؟! شما مبنایتان لاضرر است؛ ببینید ضرر است یا نه؟ شما می‌گویید خیار غبن، بعد به لاضرر استناد می‌کنید؛ اما وقتی می‌خواهید احکامش را بحث کنید لاضرر را رها می‌کنید!! (حالا لاضرر یا نفی ضرر چون این‌ها گاهی فرق‌هایی هم دارد) اگر ضرر هست طرف حق دارد، اگر ضرر نیست حق ندارد. بله یک وقت می‌گویید ضرر هست اما عرفا در یک معامله یک میلیونی، هزار تومان را العا می‌کنند. حتی فروشنده بداند مشتری بنا است به خاطر هزار تومان معامله را به هم بزند از اول معامله با او نمی‌کند. خوب این یک حرف دیگری است اما باید دید پشت واژه غبن چه قایم

شده است؛ آن را پیدا کرد و آورد. حالا دیدید که در اختیارات چه معرکه‌ای است، دائمی باید حواستان باشد کدام خیار در نص آمده که رویش بحث کنیم و حرف بزنیم تازه آن هم اگر بگوییم این واژه خودش مراد است (نومینالیست، یعنی نام مراد است) اگر بعد بگوییم پشت این یک واقعی است، آن هم یک وضعیتی پیدا می‌کند. حالا من درگیر با دیگران نشوم.

واژه اطمینان واژه ای نیست که در مفردات دنبال معنای آن بگردیم، باید ببینیم مبنای چه اقتضا می‌کند:

- اطمینان به معنای وثوق و قرار نفس است
- اطمینان غیر ظن طبیعی، معمولی و غیر از عقل قطعی است
- علم عرفی هم اطمینان است خلافاً لالشیخ الانصاری
- اطمینان از واژه‌های تعلیمی است که به اندازه تعلیمی بودنش باید احکام را بر آن مترتب کرد

اگر یک بزرگواری این بحث دیروز و امروز را بردارد، قواعد تعلیمی و واژه‌های تعلیمی. ابتدا یک مقاله در حد سی یا چهل صفحه بنویسد، فقط همین را و بعد هم یک پایان نامه بنویسد، بگردد مواردش را در فقه پیدا کند، خدمت بزرگی به دانش است. ولی به شرطی که بتواند وقت بگذارد، زیر نظر یک استاد توانایی؛ یک شوخی بکنم ولی شما را به مقدسات قسم اگر نمی‌توانید **ورود تکنید** ما امروز با یک عده‌ای مواجه هستیم ورود به یک ساحت‌هایی می‌کنند، که مال آن‌ها نیست (البته دانش وقف کسی نیست، درست است هیچ سندی ندارد. سهروردی می‌گوید ما هرچه گشتیم سند وقفی پیدا کنیم که فلان مسأله وقف بر گذشتگان است و آیندگان فقط همان‌ها را باید بفهمد نیافتیم. بله فهم گذشتگان، متون گذشتگان شرط لازم است اما کافی نیست.) ولی یک عده وارد ساحت‌هایی می‌شوند، فقه معاصر روش شناسی اجتهاد، مسائلی از این قبیل و بعد یک چیزهایی از آب در می‌آید که من گاهی می‌گویم خدا کند این‌ها دست غیر قوم نرسد (هرچند آن‌ها هم اوضاعشان بهتر از ماها نیست) ای کاش خوب هایش دست آنها برسد.

### • **موقعیت اطمینان در اسناد شرعی و در آراء فقیهان**

یادتان می‌آید (دیروز و پریروز بود) بحث اطمینان را که مطرح کردیم خوب خیلی در این بحث با کلمات آشنا شدیم، با جنس اطمینان و این نکته ای که اخیراً عرض کردیم. بحث بعدی اگر برگه را دارید موقعیت اطمینان در اسناد شرعی و در آراء فقیهان است. به تعبیر دیگر موقعیت شرعی اطمینان و موقعیت فقهی اطمینان محل بحث است. با استقراء تامی که صورت گرفت به دو نتیجه رسیدیم:

1. هیچ فقهی فی الجمله مخالف اطمینان (به همان معنای وثوق، همان را بگیری) نیست.

2. اما از طرفی نمی‌توان اختلاف را رد کرد. جلوی چشمانمان است. چگونه رد کنیم!؟

وقتی اینطور شد، دیگر مهم نیست ما موقعیت فقهی را جز در حد اطلاع (که حالا عرض می‌کنم) معطل بشویم. مهم بررسی اسناد آراء است که **موقعیت شرعی اطمینان** می‌شود و اگر بتوانیم به این برسیم که اصل در اطمینان اعتبار است الا ما خرج؛ یا اصل عدم اعتبار است الا ما خرج.

ابتدا برای هم یادکرد از کار بست های اطمینان (هم در بحث خودمان لازم داریم که بحث قضا، حدود و دیات است؛ هم مسائل زیادی که مطرح می‌شود) یک تتبع اجمالی داشته باشیم. اما همانطور که اشاره کردم خیلی سریع باید برویم در واقع پرواز کنیم و روی بحث

موقعیت شرعی اطمینان برویم. من در آن چند صفحه‌ای که قبلا در مورد آراء فقیهان گفته بودم، در یک صفحه خلاصه کردم که حالا این را جلسه آینده می بینید. سریع عبور می کنیم ولی پرواز جلسه آینده ما ان شاءالله برای نشستن در فرودگاه موقعیت شرعی اطمینان است.